ماجرای هفته

لباس جدید خانم بازیگر

اکران عمومی فیلم‌ها که آغاز می‌شود، برنامه‌های اکران مردمی با حضور عوامل و بازیگران هم یکی بعد از دیگری در شهرهای بزرگ برگزار می‌شوند و برای «ماجرای نیمروز؛ رد خون» هم همین مسیر طی شد تا همین چند روز پیش که عکس‌های اکران مردمی این فیلم در سینمای... دست به دست چرخید. ظاهر متفاوت بهنوش طباطبایی، بحث اکران عمومی این فیلم را تا همین امروز داغ نگه داشته و همچنان افراد مختلف درباره پوشش و ظاهر این بازیگر اظهارنظر می‌کنند.

واکنش‌های مردمی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ آنهایی که پوشش و ظاهر این بازیگر را نامتعارف و نامناسب می‌دانند، دسته دومی که با دسته اول مخالفت می‌کنند و آنها را از قضاوت برحذر می‌دارند و دسته سومی که به تفاوت پوشش و ظاهر این بازیگر در اکران مردمی فیلم در مشهد و تهران انتقاد دارند.

دسته سوم سوالشان این است که چرا نوع پوشش این بازیگر در مشهد ساده و متعارف بوده، اما در تهران بسیار متفاوت‌تر از همیشه است؟ این سوال بحث‌های جنجالی و انتقادی در پی داشته و در نهایت طباطبایی در اینستاگرامش به این انتقادها پاسخ داده و با استفاده از ضمیر اول شخص جمع، قضاوت کردن و حکم دادن و مجازات کردن را نکوهش کرده و صلح و آرامش و صفا و صداقت را پیشنهاد داده است.

در بخشی از متنی که طباطبایی در واکنش به این حاشیه‌ها منتشر کرده، آمده است: باید با خودمان رودربایستی را کنار بگذاریم. وای که گمشده من و تو امروز همان صلح، آرامش و صفا و صداقت است که پاک‌ترین جوان‌های این مرز و بوم برایش جان دادند...

نکته اینجاست که بهنوش طباطبایی پیش از این هم با پوشش و ظاهر نامتعارف، توجه، حساسیت یا انتقادهایی را برانگیخته است. این بازیگر به استفاده از رنگ‌های متنوع و شاد در پوشش شناخته می‌شود، استفاده از کفش‌های قرمز پاشنه‌بلند، عینک رنگی، آستین تزئین‌شده با پر از جمله مواردی است که درباره ظاهر او سراغ داریم و البته ماجرایی که بعد از اظهاراتش درباره تبلیغ محصولات یک نشان تولید چرم ایجاد شد.

پوشش این بازیگر یا هر بازیگر دیگری در مراسم اکران مردمی یک فیلم یا هر مراسم دیگری، صرفا می‌تواند نتایجی برای خود بازیگر به‌دنبال داشته باشد که بعید است در صنعت نه چندان پویای سینمای ایران، مثبت و مفید باشد یا در آینده حرفه‌ای بازیگر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

همچنین صنعت مد و تولید پوشاک و ملحقات آن نیز هنوز در کشورمان به مرحله و مرتبه‌ای نرسیده که بتواند از رویدادهای این‌چنینی نفعی ببرد یا اتفاقی را رقم بزند. در نهایت آنچه می‌ماند حرف و نظرهایی در فضای مجازی است که به فراموشی سپرده می‌شود و جایشان را به توفان بعدی می‌دهد.

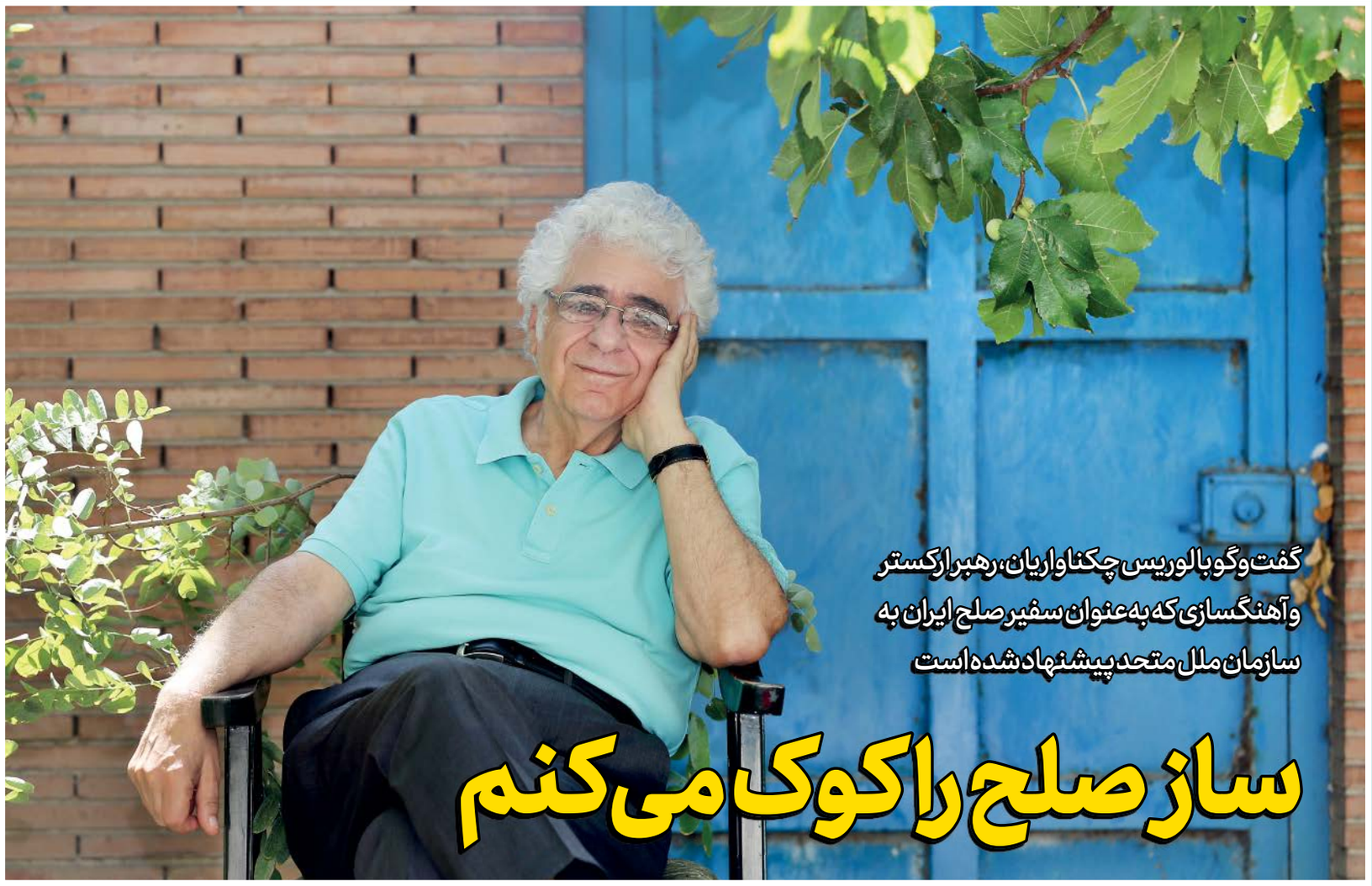

عکس: جام جم

گفت‌وگو با لوریس چکناواریان، رهبر ارکستر و آهنگسازی که به‌عنوان سفیر صلح ایران به سازمان ملل متحد پیشنهاد شده است

ساز صلح را کوک می‌کنم

زینب مرتضایی‌فرد

ادبیات و هنر

خبر همه جا منتشر شد. لوریس چکناواریان، رهبر ارکستر و آهنگساز ایرانی سفیر صلح در ایران به سازمان ملل متحد پیشنهاد شده است. او در نشستی که به همین مناسبت برگزار شده، گفته است: هیچ‌کس نمی‌تواند صلح را در این جهان برپا کند، ولی می‌شود با فرهنگ و عشق به صلح رسید و این فرهنگ و عشق است که ضد اسلحه است و ما در کشور ایران با وجود شعرا و عالمان زیادی که داشتیم، می‌توانیم بگوییم کشوری صلح طلب هستیم و امیدوارم با کمک به من و دست در دست هم، بتوانیم نماینده خوبی برای ایران باشیم. همین خبر کوتاه و حرف‌های چکناواریان بهانه‌ای شد تا با او درباره جنگ و صلح حرف بزنیم و ببینیم چه نگاهی به این پدیده‌های مهمی که همیشه انسان درگیرش بوده، دارد. از نکات عجیب و جالب حرف‌های چکناواریان هم می‌توان به این نکته اشاره کرد که او می‌گوید حتی حاضر نیست برای عشق هم بجنگد!

۱ یک افتخار فرهنگی

وقتی با چکناواریان درباره مسؤولیت تازه‌ای که قرار است بر عهده بگیرد حرف می‌زنیم، می‌گوید به این کار افتخار می‌کند و خوشحال است که می‌تواند در یک کار فرهنگی جهانی به‌عنوان نماینده ایران حضور داشته باشد. او در این باره توضیح می‌دهد: خوشحالم که می‌توانم در کار فرهنگی که با نیت صلح و دوستی انجام می‌شود، نقشی داشته باشم. حالا منتظر تایید سازمان ملل هستیم تا بعد برویم سراغ وظایفی که بر عهده‌ام خواهد بود.

او اظهار می‌کند: همیشه فرهنگ، هنر و موسیقی سه عامل مهمی بوده‌اند که من را در زندگی هدایت و مسیرم را مشخص کرده‌اند. طبعا هم خوشبختی و سعادت مردم هر جامعه‌ای به این سه مهم بستگی دارد. ما هم برای فرهنگسازی در جامعه ایران باید دنبال تقویت این سه مورد مهم باشیم و بدانیم که هر قدر آهنگسازان بهتر و بیشتری داشته باشیم، پیشرفت جامعه، برقراری صلح و دوستی و معرفی ایران به جهان کار راحت‌تری خواهد بود.

۲ ماجرای موسیقی در آلمان و اتریش

حالا سوال دیگری مطرح می‌شود. آیا واقعا موسیقی می‌تواند جامعه را در این حد تغییر دهد؟ چکناواریان در این باره می‌گوید: ما در ایران شاعر و هنرمند بزرگ زیاد داریم، هم در گذشته ایران و هم امروز، اما آن‌طور که باید آنها را به جهان معرفی نکرده‌ایم. مسلما تا دنیا ما را نشناسد نمی‌توانیم ارتباط درستی با آنها برقرار کرده و تصویر درستی از فرهنگ و هنر ایرانی به آنها ارائه کنیم.

او همچنین اظهار می‌کند: موسیقی تاثیر مهمی در روحیه مردم یک جامعه دارد، در کشورهایی مثل آلمان و اتریش سال‌ها روی موسیقی که مردم می‌شنوند کار شد تا میزان خشونت در جامعه کم شود. پس موسیقی می‌تواند بهترین ابزار برای ایجاد صلح باشد.

این آهنگساز تاکید می‌کند: فرهنگ و هنر بیش از هر ابزار دیگری می‌تواند صلح را برای بشر رقم بزند. در واقع فرهنگ می‌تواند ناجی بشر باشد، نه قدرت و پول و ارتش. حالا کشورها همه ارتش نظامی دارند، یکی دیگری را شکست می‌دهد و دفعه بعد از همان شکست خورده‌ها شکست می‌خورد. همین موضوع نشان می‌دهد تا زمانی که هر کشوری یک ارتش فرهنگی نداشته باشد، نمی‌توان به صلح و آرامش امیدوار بود.

چکناواریان می‌افزاید: هنر و به‌خصوص موسیقی و تقویت این موارد می‌تواند ما را به صلح برساند. از این رو معتقدم تا ارتش فرهنگی در جهان تشکیل نشود، صلح وجود نخواهد داشت.

۳ صلح، ناشناخته بزرگ

چکناواریان معتقد است، نوشتن و کار کردن برای صلح خیلی دشوار است. چون ما نمی‌دانیم صلح چیست. او حرفش را این‌طور توضیح می‌دهد: در تاریخ زندگی بشر هیچ وقت طعم صلح را نچشیده‌ایم. صلح یکی از چیزهایی است که همیشه حرفش هست، اما ما خودش را ندیده‌ایم.

او می‌گوید: صلح واقعی عشق است. اگر عشق میان آدم‌ها نباشد صلح هم نیست. کسی که عشق را بشناسد نمی‌جنگد. آدم عاشق چرا باید بجنگد؟ می‌نشیند شعر می‌گوید، آهنگ می‌سازد و...

خب حالا چه کسی بهتر از لوریس چکناواریان برای این‌که صدای صلح ایرانی را به گوش جهان برساند؟ مردی که معتقد است حتی برای عشق هم نباید جنگید، باید تلاش کرد، ساخت، شعر گفت و موسیقی شنید.

۴ جنگ بی‌جنگ

ماجرای پیچیده زندگی بشر، جنگ و صلح است. قصه‌ای بی پایان و پرغصه.

وقتی درباره این موضوعات با چکناواریان حرف می‌زنم و از او می‌پرسم تا به حال برای چه چیزهایی در عمرش جنگیده، پاسخ جالبی می‌دهد. کمی فکر کرده و می‌گوید: برای هیچ... با تعجب می‌گویم مگر می‌شود و او تاکید می‌کند که هرگز برای چیزی نجنگیده، تلاش کرده و زحمت کشیده اما جنگ نه... می‌پرسم حتی برای عشق و او پاسخ می‌دهد: عاشق که نباید بجنگد، عشقی که بخواهی برایش بجنگی به درد نمی‌خورد. عشق یا هست یا نیست. جنگیدن برایش فایده‌ای ندارد. برای عشق می‌شود مرد، می‌شود تحمل کرد، می‌شود بهترین‌ها را آرزو کرد، اما جنگ نه. هرگز نباید برای عشق جنگید.

او می‌گوید: فعلا امیدی هم به پایان جنگ‌های بشر نیست، جنگی که دو فرزند حضرت آدم شروعش کردند و تا آخر هم با انسان خواهد بود، اما این دلیل نمی‌شود که ما تلاش نکنیم برای کمرنگ کردن آن و اصلاح روحیه جنگجو و خشونت‌طلب انسان. می‌شود تلاش کرد که آینده دنیا و بشر بهتر از امروز باشد. حالا فکر کنید تلاش‌هایمان به جایی هم نرسد... اما مهم این است که تلاش می‌کنیم دیگر... به قول سعدی اگر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم.

۵ جنگ چیزی را عوض نمی‌کند

فکر می‌کنید تا کی قرار است بجنگیم؟ کمی فکر می‌کند و پاسخ جالبی به این سوال می‌دهد: می‌دانید تا روزی که چشم بشر از معده‌اش بزرگ‌تر است، مشکلات باقی است. مثلا طرف آپارتمان دارد سه خوابه چه نیازی دارد یک خانه با ۱۰ اتاق داشته باشد؟ نیازی ندارد، اما می‌خواهد که داشته باشد. یک مثل قدیمی هست که می‌گوید وقتی خوشبختی که همسایه‌ات از تو بهتر زندگی کند. هر موقع در یک اجتماعی همسایه‌ات از تو بهتر زندگی کند تو خوب زندگی می‌کنی. چون وقتی همسایه ات خوب زندگی کند کاری به زندگی دیگران ندارد و همه چیز خوب پیش می‌رود.

او می‌افزاید: مثلا یکی از چیزهایی که زیاد به خاطرش می‌جنگیم ثروت است. اما حواسمان نیست وقتی ویتامین زیاد به بدن می‌آید خودبخود آن را می‌شوید و از بین می‌برد. ثروت زیاد هم بیاید طبیعت خودش آن را می‌شوید و از بین می‌برد. زمان تو هم از بین نرود زمان بچه ات، نوه ات بالاخره این اتفاق می‌افتد.

پشت صحنه

باشد که رستگار شویم با اخلاق آقای محمدی!

این ستون کج است. کج است اما سعی دارد استوار باشد.

اجازه بدهید با این شروع گنگ اما سلحشورانه برویم سراغ دو بحث مهم که دیروز در گروه درگرفت، اما به صفحات‌مان سرریز نکرد؛ علی رستگار و صابر محمدی، دیروز شخم می‌زدند.

خیش را انداخته بودند به دو زمین حاصلخیز سینمای ایران، کارنامه علی نصیریان و داریوش مهرجویی و می‌جوریدند ببینند در ۴۰ سالی که این دو با هم از در همکاری درنیامدند، جداگانه چه کردند.

خلاصه این‌که در یادآوردهای این دو، همه‌مان بسی محظوظ شدیم. باشد که اخلاق‌مان محمدی باشد و رستگار شویم.

آن بحث دوم را در خلال توضیح کار صفحه‌ها عرض می‌کنیم.

راستش را بخواهید این‌که می‌پرسیم خانم زینب مرتضایی‌فرد برای امروز چه کرده‌اید و ایشان اغلب می‌گوید با لوریس چکناواریان به گفت‌وگو نشسته‌ام، تقصیر خود ماست؛ می‌توانیم این‌طور ماجرا را پیش ببریم که خانم مرتضایی‌فرد امروز در رابطه با جناب چکناواریان چه کرده‌اید در صفحات؟!

تازه‌ترین ماجرا پیرامون پیرمرد دوست‌داشتنی موسیقی ایران، انتخاب او به عنوان سفیر صلح ایران در سازمان ملل است.

زینب خانم با او در همین باره گفت‌وگو کرده و از گفتمان مورد علاقه استاد، یعنی صلح شنیده است. حاصل این گفت و شنید، در همین صفحه پیش روی شماست.

ستون روبه‌رو را هم چه دنبال‌کننده حواشی پوشش تازه بهنوش طباطبایی بوده باشید چه نباشید، بخوانید.

علی امروز علاوه بر سوال‌جواب‌کردن‌هایش با سردار کارگر که پیش از این‌ها رئیس سازمان نظام وظیفه بود و مهمان ما در جام‌جم شده بود، دست روی پدیده‌ای نوظهور بین بازیگران گذاشته است.

اول درباره سوال‌جواب‌های او بگوییم که گفته بودیم دومین بحث داغ دیروز گروه بود و به صفحات‌مان نیامد و سپس برویم سراغ سوژه امروزش در صفحه سینما.

رستگار از سردار درباره فیلم‌های محبوبش پرسید که از «نجات سرباز رایان» و «از کرخه تا راین» شنید.

بگذریم... علی‌آقا به رویکرد جدید ستاره‌های سینما که به شبکه نمایش خانگی بیشتر علاقه نشان می‌دهند تا حضور در سینما پرداخته. اگر می‌خواهید بدانید چرا، او دلایلش را ردیف کرده در صفحه ۱۰.

اگر از مشتری‌های ثابت صفحه ۱۲ یعنی سینمای جهان و سکاندار آن یعنی کیکاوس زیاری باشید لابد می‌دانید که آنجا اغلب به هالیوود می‌روید یا به بالیوود.

امروز نوبت هالیوود است با سیلوستر استالونه و فیلم جدیدش.